

اصالت ادبیات ژاپنی

نوشته رنه دوسیگاتی

اشعار، رخدادهای نام‌های اساطیری یا تاریخی و افسانه‌هایی عامیانه پیش از قصه‌گنجی بوده است، اما هیچ نمونه‌ی مشابهی از این گونه ظهور پیش‌ساز شکل رمان در تاریخ ادب دیده نمی‌شود.

«خاطره‌نامه‌های دربار» مربوط به دوران هائیآن* (۷۹۴ - ۱۱۸۵) نوبدبخش دستاورد دیگری بود که ویژگی خاص دیگری از ادبیات ژاپن را در آن می‌توان دید: پیشبرد داستان از خلال شعر و نثر، همراه با واکا (اشعار سی و یک هجایی)هایی که در شتاب روایت

* Heian این دوره از تاریخ ژاپن به این جهت چنین نامیده می‌شود که در آغازش پایتخت امپراتوری از شهر نارا به کیوتو (Heian - Kyo) انتقال یافت و دوره شکوفایی هنر و ادبیات ژاپن است: - م

تصویر پائین، حکاکای روی چوب اثر مازاکازو کوواتا، تصویری است از کتاب داستانهای کوتاه ژاپنی: جنگی که نخستین بار در سال ۱۹۶۱ در مجموعه یونسکو به چاپ رسید.



Dessin © Tous droits réservés

در تاریخ فرهنگ جهان مجموعه‌ی کاملی از پارادوکسها به ادبیات ژاپنی مقامی بی‌همتا داده است. اما این ویژگی آن ادبیات را متزوی نکرده است: تنها کافی است قصه‌گنجی^۱ خانم موراسکی را در نظر بگیریم که متعلق به آغاز قرن یازدهم است و هنوز هم خواندنی، آنهم نه فقط برای متخصصان ادبیات کلاسیک ژاپن یا شیفتگان مسائل مربوط به ژاپن، بلکه حتی برای کسانی که علاقه‌مند به ساختار رمان، و به طور کلی تر، علاقه‌مند به روابطی روانی هستند که یک رمان نویس می‌تواند در نوشته‌هایش بگنجاند.

قصه‌گنجی که از لحاظ شیوه روایت به طرز حیرت‌انگیزی نوین می‌نماید، کلاً دارای دو ویژگی قابل توجه است. نخست آنکه گرچه در آغاز گاه فرهنگ مکتوب ژاپنی پدید آمده، یک رمان است؛ دوم اینکه نویسنده‌اش یک زن است. این دو ویژگی به خودی خود نمایانگر اصالت خیره‌کننده ادبیات ژاپنی است: این ادبیات با شکل خاص ادبی آغاز می‌شود که در فرهنگهای دیگر، بعدها تحول پیدا می‌کند، و به علاوه زنان در جولانگه آن نه تنها بلافاصله پذیرفته شده‌اند بلکه نقش بیستاز نیز دارند. مجموعه‌هایی از

این طریق شاهکارهای متعلق به تمدنهای بزرگ را در اختیار هموطنان خود قرار دهم و بدون اینکه وقت آنها را با پرداختن به مسائل بی‌اهمیتی که این روزها در این گونه تحقیقات رایج است ضایع کرده باشم شوق خواندن این گونه آثار را در آنان برانگیزم. انواع گوناگون این آثار عبارتند از کتابهای «سوکاساپتانی» و «شریکانتو» از هند؛ آثاری از نویسندگان چینی چون گانگ تسو (مراجعه شود به ص ۱۱) و لیه تسو^۲ و همچنین «داستانهای زندگی یک فراری» از جن فو و شاهکار لیونگو به نام «آواره» و «روئای اتاق سرخ» اثر کائو گزوکین.

با اینهمه یک چیز همواره ذهن مرا اشغال کرده بود. یکی از آرزوهای من و همچنین یونسکو این بود که روزی بتوانم این مجموعه را، که قبلاً به صورتی نفیس و گران قیمت چاپ شده بود، در چاپی ارزان‌تر و البته جالبتر منتشر کنم تا در اختیار افراد بیشتری قرار گیرد.

مونس طه‌حسین، پسر طه‌حسین (که اولین بار مرا با آثار ابن خلدون، معری و متنبی آشنا کرد) مسئولیت این مجموعه را در یونسکو بر عهده داشت. هنگامی که او بازنشسته شد، من موضوع تجدید چاپ مجموعه را با جانشین او در میان گذاشتم و با کمال خوشحالی دریافتم که او قبلاً با انتشارات گالیلیم گفتگو کرده و خواسته است که نسخه‌های نایاب این مجموعه، نه به صورت اصلی و با چاپ گران قیمت بلکه با چاپی ارزان‌تر و صورتی مناسبتر عرضه شوند تا گروه وسیعتری از خوانندگان بتوانند از آن استفاده کنند.

اکنون هدف مشخص من و یونسکو این است که کلید گنجینه چند اثر مهم دیگر را به فرهنگهایی که خود را در حصار خویش محبوس کرده‌اند ارائه دهم. برخی از این آثار عبارتند از «سرودهای ودا»، روایات رمزی «نو»^۳، اثر زمی، «کتاب ناز بالشی سای شوناگون» (مراجعه شود به ص ۱۴)، «وتالا - پانگایمساتیکا»^۴، مجموعه آثار جوانگ تسو، و اثر زیبای «ترانه جاده»^۵ که ساتیاجیت رای فیلم «پاتر پانجالی» خود را بر مبنای آن ساخت. این فیلم در ۱۹۵۶، یعنی همان سالی که من طرح این مجموعه را برای خوانندگان فرانسوی زبان ریختم، برنده جایزه فستیوال کان شد.

راستش را بخواهید، هنگامی که مردم از من می‌پرسند «بزرگترین کار زندگی شما چیست؟» من جواب می‌دهم: «باغی که با همکاری همسر من جینی در ۱۹۵۳ شروع به ساختن آن کردم و طرحی که برای مجموعه «معارف شرق» در ۱۹۵۶ ریختم.» ■

رنه اتیامیل: نویسنده فرانسوی، استاد دانشگاه و بنیادگذار و مدیر مجموعه «معارف شرق». در این مجموعه که توسط انتشارات گالیلیم پاریس و با همکاری یونسکو منتشر می‌شود، شاهکارهای ادبی خاور دور عرضه می‌گردند. اتیامیل رمان و تعداد زیادی نیز مقاله نوشته است. بعضی مقالات او عبارتند از «آیا شما فرانگیسی حرف می‌زنید؟» (Parlez - Vous Français?)، (۱۹۶۴)، «زبان علم» (۱۹۶۶)، «ادبیات عمومی» (۱۹۷۴)، «چهل سال مائوئیسم من» (۱۹۷۶) و «سه نژاد زن» (۱۹۸۱).



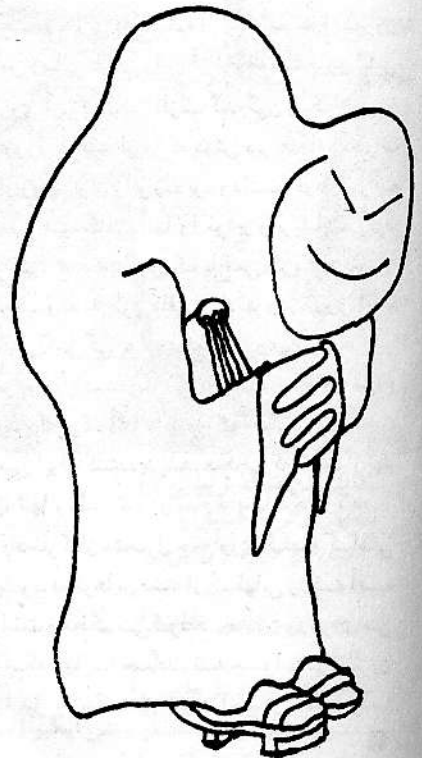
داستان ایجاد وقفه می‌کند. هر چند که متون کلاسیک ژاپنی برای خوانندگان قرن بیستم توأم با مشکلات است، و گرچه این خاطره‌نامه‌ها نیازمند ترجمه به زبان نوین است، ولی نزدیکی دنیای «خاطره‌نامه‌های دربار» به ما حیرت‌انگیز است. چرا ما خصوصیات از خود را در شخصیت ایزومی شیکیبو، در شخصیت مادر میشیتسونا و در بای شوناگون باز می‌یابیم؟ چرا تصورات مربوط به گذرایی زندگی، ناپایداری جهان و آرزوهای حسرت‌آمیز هنوز بر تار و پودمان اثر می‌گذارد؟ این قدیمی‌ترین روایت‌های درون‌نگرانه، با فضاهای شکوهمند و پر زرق و برقشان و با دنیای مبتنی بر سلسله مراتب دربار، در عین حال با لحنی چنان خصوصی سخن می‌گویند که بی‌زمان می‌نمایند. کتاب ناز بالشی‌سای شوناگون (حدود ۹۶۶ - اوائل قرن یازدهم؛ رک. گزیده صفحه بعد) یا بعدها در دوران کاماکورا (۱۱۸۵ - ۱۳۳۳) کتاب هوجوکی، هنوز هم دارای روشنی و شفافیتی است که به نویسندگانش توانایی بازنمایی خودهای ما به خودمان را می‌دهد - حال چه این شخصیت یک زن رها شده باشد یا یک زاهد گمشده در کوهستانها. این

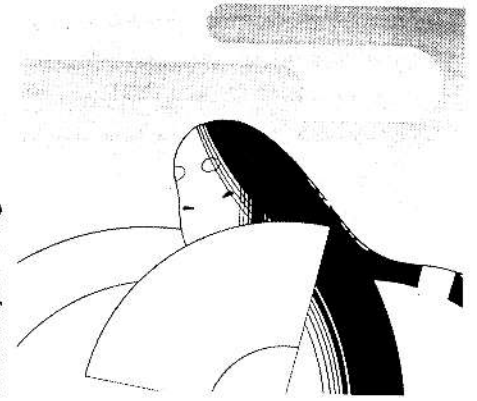
بالا، تصویر روی جلد ترجمه انگلیسی دومین رمان ناتسومه سوسکی به نام Botchan که در سال ۱۹۷۳ در مجموعه یونسکو چاپ شد. بوتچان که از هنگام نخستین چاپش در ۱۹۰۶ همواره مورد علاقه خوانندگان ژاپنی بوده است، داستان طنزآمیز پسر یک خانواده ثروتمند است که از بخت بد مجبور می‌شود در مدرسه شهرستانی دور افتاده معلم شود. ترجمه‌های فرانسوی و انگلیسی دیگر رمانهای سوسکی، از جمله من یک گربه هستم ۱۹۰۵ و کوکورو نیز در مجموعه یونسکو آمده است.

پائین، تصویر روی جلد یادداشت‌های سفر ائیر ماتسو موتو فوزا، مشهور به باشو، که در سال ۱۹۷۶ به زبان فرانسوی در مجموعه یونسکو انتشار یافت. باشو یکی از شاعران بزرگ قرن هفدهم ژاپن و استاد بی‌رقیب هایکو است. هایکو اشعاری سه سطری و در مجموع دارای ۱۷ هجاست که لحظاتی از اوج احساس یا اندیشه را بیان می‌کند و باشو غالباً آنها را در لابلای متنهای روایتی یا شرح سفرهای خود می‌آورد. شکل شعری هایکو هنوز هم در ژاپن معمول است.



راست، تصویر روی جلد مجلد دوم یک جنگ دوجلدی از ادبیات نمایشی ژاپن در قرون وسطی که در ۱۹۷۹ در مجموعه یونسکو چاپ شد. این جنگ مرکب از ۵ متن نمایش «نو» (از حدود ۲۴۰ متنی که مجموعه نوین این شکل بسیار نفسی نمایشی را تشکیل می‌دهد) و نیز گزیده‌ای از کیوگن، میانبرده‌های کمیکی که به منظور کاستن از تنش ناشی از اجراهای «نو» طراحی می‌شد.





Deessin de Kiyoshi Kanai © Tous droits réservés

قصه خانم اوجی کوبو، یکی از نخستین رمانهای دوران هائیان، عصر طلایی ادبیات ژاپن، است. این رمان نوشته نویسنده ناشناسی از قرن دهم و بیش درآمدی برای داستان سیندرلا است. تصویر بالا، روی جلد ترجمه انگلیسی این اثر است که در سال ۱۹۷۱ در مجموعه یونسکو انتشار یافته است.

صمیمیت که از فراز قرنهای میگذرد، هنوز هم در بیشتر آثار ادبی نوین یافت می‌شود. رمانهای درون‌نگر اوائل قرن بیستم، به رغم دگرگونیهای مهم تاریخی و زبانی، بی‌تردید گواهی بر آن همگنی کعبه است. ما شاهدکارهای ناتسومه سوسیکی (۱۸۶۷-۱۹۱۶) یا ناگانگی کافو (۱۸۷۹-۱۹۵۹) را به منزله تداوم طبیعی آثار گذشته می‌خوانیم. علاوه بر این، این دو نویسنده، مثل تانیزاکی جانشیرو (۱۸۸۶-۱۹۶۵) از نویسندگان کمی بعدتر، پیوسته در پی بررسی مناسباتشان با گذشته هستند، و این نه به خاطر ذهنیتی پس‌گرا یا سنت‌پرست که احتمالاً نوشته آنها را دچار نازایی می‌کند که برخاسته از اشتیاقی است برای بازیابی ریشه وحدت الهامشان.

نویسندگان پس از جنگ همچون آبه کوبو، به راستی زبان تازه‌ای ابداع کرده‌اند که آن را برای بیان کردن الگوهای غنی دگرگونی تاریخی به کار می‌برند؛ اما من باورم نمی‌شود که در این میان گذشته به کنار نهاده شود، زیرا بذر نوگرایی در نوشته‌های پیشین، صرف‌نظر از نوع ادبی که به آن تعلق دارند، موجود بوده است.

از هر زاویه‌ای که به ادبیات ژاپنی بنگریم، و هر نوع متنی را که جذاب بیابیم، چه نمایشنامه‌های «نو» (No) باشد یا جوروری، هایکو یا واکا، به صورت قصه باشد یا نوشته‌های مذهبی، داستانهای ماجراجویی باشد یا رخدادنامه‌های جنگی، و هر شخصیت ادیبی که به نظرمان افسون‌انگیز بساید، باشو باشد یا سائیکاکو، دوگن باشد یا زی‌امی، یک نکته مسلم است: برای کسانی که علاقه‌مند به این ادبیات هستند، هیچ انتخابی کافی و فراگیر نیست، و «راه باریک» سلوک شاعر از دل شگفتی‌های هزار ساله می‌گذرد.

رنه دوسیگاتی، رمان‌نویس و مترجم فرانسوی، مشاور ادبی گالیمار و یکی از نویسندگان مجلات ادبی. او چنگی به نام هزارسال ادبیات ژاپنی (۱۹۸۲) را ویرایش کرده و آثار متعددی را از ژاپنی به فرانسوی برگردانده است.

بادها

نوشته سای شوناگون

در یکی از این صبح‌ها ناگهان چشمم به زنی افتاد که از اتاق سرسرا بیرون خزید و چند قدمی وارد ایوان شد. من زیبایی طبیعی را در آن لحظه دیدم. زن لباس ارغوانی تیره‌ای به تن داشت که روی آن یک لباس نازک گندم‌گون و یک روپوش خانگی نازک پوشیده بود. ظاهر آرزو باد باید او را که دوش دیر هنگام به خواب رفته بود، بیدار کرده باشد. اکنون او روی ایوان زانو زده بود و داشت خود را در آینه می‌نگریست. موهای بلندش که نسیم صبحگاهی آنها را موج و پریشان می‌کرد، منظری باشکوه داشت. همچنانکه خیره به صحنه متروک باغ می‌نگریست، دختری تقریباً هفده ساله - نه چندان کوچک و نه به طور کافی رشد کرده - روی ایوان کنار او آمد. دختر لباس خواب بنفش کم‌رنگی به تن داشت و روی آن پیراهن آبی رنگ و رورفته‌ای از ابریشم نامرغوب پوشیده بود که درزهایش شکافته شده و باران آن را خیس کرده بود. موهایش که نوک آنها به طور یکنواخت قیچی شده بود چنان بلند بود که از پشت روی زمین ایوان کشیده می‌شد. هنگامی که داشتیم از پهلو به او نگاه می‌کردم سرخی دامنش، تنها رنگ زنده در تمام لباسهایش، را دیدم.

در باغ گروهی از خدمتکاران و دخترکان مشغول جمع‌آوری گلهای گیاهانی بودند که باد آنها را از ریشه کنده بسود. دخترها آن دسته از گلهایی را که آسیب چندانی از باد ندیده بودند دوباره راست و محکم می‌کردند. چند زن روبروی من کنار پنجره گرد آمده بودند و من از اینکه آنها بسا حسادت بسه جوانان در بیرون می‌نگریستند و آرزو می‌کردند آنها نیز بدانها ملحق شوند احساس لذت کردم.

بخشی از ماکورانو سوشی کتاب نازباشی اثر سای شوناگون، ترجمه از ژاپنی ویرایش توسط ایوان مورس، انتشارات دانشگاه کلمبیا و انتشارات آکسفورد، ۱۹۶۷.

هوای توفانی. سحر گاهان به هنگامی که آدم در اتاقی با درها و ارسی‌های گشوده در بستر دراز کشیده است یا گاهان بادی به درون می‌وزد و چهره را می‌گذرد. گزشتی لذتبخش. باد سرد زمستانی.

در «ماه سوم» باد مرطوب و آرام غروب مرا شدیداً برمی‌انگیزد.

بادهای خنک و بارانی ماههای هشتم و نهم نیز برانگیزاننده‌اند. رگه‌های شدید باران از یک سو ضربه می‌زند و من از تماشای مردمی لذت می‌برم که شنلهای سفت و لباسهای کلفتی را که پس از بارانهای تابستانی کنار می‌گذارند در برمی‌کنند. در این فصل مردم دوست دارند حتی همان لباسهای نازک را که آدم در آنها حسابی عرق می‌کند کنار بگذارند؛ اما اغلب با سردی ناگهانی هوا مواجه می‌شوند و مجبور می‌شوند حتی لباسهای گرمتر از پیش بپوشند.

نزدیکیهای پایان ماه نهم و آغاز ماه دهم که سراسر آسمان را ابر می‌پوشاند، بادی شدید می‌وزد و برگهای زرد، بخصوص برگهای زرد نارون و گیلاس، آرام آرام روی زمین می‌ریزند. احساس مالیخولیایی مطبوعی از این فضا به آدم دست می‌دهد. در ماه دهم من عاشق باغهای پر درخت هستم. بعد از یک باد شدید پائیزی، هر چیزی تا عمق وجود انسان تأثیر می‌کند. خیزرانهای روی هم ریخته و نرسیده‌های درهم شکسته منظری حزن‌انگیز به باغ می‌دهند. شکسته شدن شاخه‌های یک درخت بزرگ مصیبتی است، اما دردناکتر از آن این است که شاخه‌های چنین درختی روی پوته‌های شیدر و سنبل طیب افتاده باشد. همچنانکه آدم در اتاق نشسته است و به بیرون نگاه می‌کند، باد را می‌بیند که انگار از روی قصد برگها را یکی یکی می‌کند و از درون شبکه‌های پنجره به درون می‌اندازد و آدم به سختی می‌تواند باور کند که این همان باد شدید دیروزی بوده است.